

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۴، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

درنگی در مضامین پایداری در شعر سید قطب* (علمی - پژوهشی)

دکتر علی سلیمی

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

دکتر فاروق نعمتی

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور واحد دیواندره

چیکده

سید قطب، شاعر رمانتیک و چهره برجسته معاصر مصر، هر چند به دلیل آثار و تألیفات اسلامی و قرآنی، به عنوان چهره‌ای دینی مشهور شده است؛ اما وی آثار ادبی و اشعار ارزشمندی از خود بر جای نهاده است. شعر او، سرشار از عواطف انسانی و وطنین پایداری است. و ملت مصر را به مقاومت در برابر هرگونه ستم فرا می‌خواند. وی به موضوع فلسطین نیز، بسیار اهمیت می‌داد و جهاد و شهادت را تنها ضامن استقلال آن سرزمین می‌دانست. ویژگی بارز شعر پایداری سید قطب، ظهور جلوه‌های معنوی و دینی در آن است. از نگاه او، بهره انسان متعهد در این دنیا: شهادت در راه خدا و یا رسیدن به قله‌های بلند پیروزی است. او با پافشاری بر آرمان‌های والايش، جان خود را فدای این عقیده نمود. در این مقاله، به تحلیل و بررسی درون‌مایه‌های پایداری در شعر وی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی

سید قطب، شعر معاصر مصر، فلسطین، شعر پایداری.

* تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۵/۲

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۱۳

نشانی پست الکترونیک نویسنده: salimi1390@yahoo.com

farooqh.nemati@gmail.com

۱- مقدمه

ادبیات پایداری، ادبیاتی است که غالباً ملت‌ها، در هنگامه بحران‌های ملی، و در کوران جنگ‌ها، و در برابر ناملایمات اجتماعی و سیاسی، دست به کار آفریدن آن می‌شوند. این نوع ادبیات است که نقاب از چهره دشمنان برمی‌دارد و خطرهای پنهان و آشکار را در پیش روی ملت‌ها ترسیم می‌کند و سبب افزایش آگاهی جمعی و حفظ هویت ملی آنها می‌گردد. در یک تعریف از ادبیات پایداری می‌توان گفت: «به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی، یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید؛ برخی از این آثار، پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت آن، به نگارش تاریخ آن می‌پردازد» (شکری، ۱۹۷۹: ۱۱-۱۰).

در این مقاله، جلوه‌هایی از مضامین پایداری در شعر سید قطب، مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است. این موضوع از دو جهت حائز اهمیت است: نخست آن که سید قطب از جمله کسانی است که نیمی از عمر خود را در راه مبارزه علیه بیدادگری سپری نمود، و سرانجام، جان خود را فدای آرمان‌های والای خویش کرد؛ دوم آن که چهره ادبی و به ویژه هنر شعری وی، با وجود برجستگی‌هایی که دارد، همچنان ناشناخته مانده است؛ علاوه بر این، سید قطب شخصیتی بسیار تأثیرگذار بر اندیشه دینی معاصر در ایران و جهان اسلام به شمار می‌رود؛ به طوری که اندیشه‌های ضد استعماری وی در سال‌های نخستین انقلاب و پس از آن، توجه بسیاری از شخصیت‌های انقلابی کشورمان را به خود جلب نمود، و در مقطع زمانی دهه سی و چهل در ایران، ترجمه کتاب‌های سید قطب بود که خوراک فکری مبارزان، به ویژه طلبان جوان، در شناخت اهداف و روش‌های استعماری و مارکسیستی را فراهم می‌کرد؛^(۱) تا آنجا که بسیاری از کتاب‌های این ادیب و مبارز بزرگ، طی آن سال‌ها به فارسی ترجمه شده است.

این پژوهش، با بررسی تحلیلی-توصیفی از مضامین پایداری در شعر سید قطب، در صدد دستیابی به اهداف زیر است:

- ۱- معرفی سید قطب، به عنوان شاعر مقاومت در عرصه ادبیات معاصر مصر.
- ۲- ترسیم مضامین پایداری در شعر وی، و اینکه شاعر از چه عناصر و ابزارهایی در این زمینه بهره گرفته است؟

۲- پیشینه پژوهش

در مورد دیدگاه‌های ادبی سید قطب، کتاب‌ها و مقالاتی در ایران و جهان عرب نگاشته شده است؛ ولی تا کنون، عنصر پایداری در شعر وی، در بوتۀ تحلیل و بررسی قرار نگرفته است. برخی پژوهش‌های انجام شده در مورد شخصیت ادبی سید قطب، به قرار زیر است:

کتاب‌های «سید قطب؛ الأديب الناقد» از عبدالله عوض الخباص، که به بررسی زندگی و برخی آثار ادبی سید قطب پرداخته است؛ «نظریة التصوير الفني عند سید قطب» از صلاح عبدالفتاح الخالدي، که این نظریه را از دیدگاه سید قطب مورد واکاوی قرار می‌دهد؛ «سید قطب؛ حیات و أدبه» از عبدالباقي محمد حسين، که به تحلیل برخی ویژگی‌های ادبی و آثار سید می‌پردازد؛ «سید قطب ناقداً» از احمد محمد البدوي، که رویکرد نقدی سید را بررسی می‌کند؛ و نیز مقالات: «سید قطب، نویسنده معاصر مصر» از علی منتظمی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پاییز و زمستان ۱۳۷۵) که به بررسی مختصر از زندگی و فعالیت‌های دینی و ادبی سید پرداخته است؛ «نگاهی به مراحل و ویژگی‌های نقد ادبی سید قطب» از خلیل پروینی و حسین چراغی‌وش (مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، تابستان ۱۳۸۵) که نگاه نقدی سید قطب و مؤلفه‌های آن را واکاوی می‌کند؛ «قیاس خاصية تنوع مفردات في الأسلوب: دراسة تطبيقية لنماذج من كتابات محمد مندور وسيد قطب ومحمد غنيمي هلال» از هومن ناظمیان (مجله اللغة العربية وآدابها، شتاء ۱۴۲۷ق) که بحثی زبان‌شناسی را از خلال آثار این سه نویسنده بررسی کرده است؛ «سید قطب و تراثة الأدبی والنقدی» از حسن سرباز (مجله اللغة العربية وآدابها، جامعة طهران (فردیس قم)، ربیع و صیف ۱۴۳۱ق) که تنها به ذکر آثار ادبی سید قطب و تعریف مختصری از آنها پرداخته است؛

«خصائص التصوير الفنى فى شعر سيد قطب» از کمال احمد غنیم و حنان احمد غنیم (مجلة الجامعة الإسلامية (سلسلة الدراسات الإنسانية)، غزة- فلسطين، يناير ۲۰۰۸) که زیبایی‌های بلاغی را در شعر سید قطب بررسی می‌کند. «أصداء شعر العقاد فى شعر سيد قطب» از حسن أحمد عبدالحميد (مجلة كلية اللغة العربية، القاهرة، ۱۴۱۶ق) که به بیان برخی شباهت‌های شعری عقاد و سید قطب پرداخته است؛ «أسلوبية التكرار فى التعبير عن شعور الاغتراب (شعر سيد قطب نموذجاً)» از جهانگیر امیری و فاروق نعمتی (مجلة جامعة القدس المفتوحة، فلسطين (رام الله)، ۲۰۱۲م) که پدیده «تکرار» را در شعر سید قطب، منطبق با غربت روحی او بررسی کرده است. بر این اساس تا کنون پژوهش مستقلی، در زمینه درون‌مایه‌های پایداری در اشعار سید قطب انجام نشده است.

اهمیت پژوهش حاضر، در این است که سید قطب، به عنوان یکی از مهمترین چهره‌های ضد استعماری در جهان معاصر عرب، علاوه بر بازتاب افکارش در کتاب‌ها و تألیفات متعددش، رویکرد پایداری او نیز در لابه‌لای سروده‌هایش انعکاس یافته است که برجسته‌نمودن آن، می‌تواند برای جامعه ادبی، مفید واقع گردد.

۳- نگاهی گذرا به زندگی سید قطب

سید قطب ابراهیم موشه، در سال ۱۹۰۶، در روستای «موشه»، از استان «اسیوط» مصر به دنیا آمد. در سال ۱۹۳۳ موفق به گرفتن مدرک کارشناسی در رشته ادبیات عرب گشت. حدود شش سال در وزارت معارف مصر، به تدریس مشغول شد. به حزب «الوفد» پیوست و در مجلات آن، به نوشتن مقالات بسیاری پرداخت. سپس در سال ۱۹۵۳، به جماعت «اخوان المسلمین» ملحق شد و تا پایان عمر خود در این حزب باقی ماند. «او در آغاز زندگی خود، به فعالیت‌های ادبی روی آورد و کتاب‌هایی در این زمینه تألیف نمود. «النقد الأدبی»، «مهممة الشاعر فى الحياة»، «التصوير الفنى فى القرآن» و ...، از جمله این کتاب‌ها است؛ همچنین قصاید بسیاری از او به یادگار مانده که بعدها در دیوانی به چاپ رسید. تفسیر

شش جلدی «فی ظلال القرآن»، بزرگ‌ترین اثر دینی و قرآنی او به شمار می‌آید» (نک: الخالدی، ۱۹۹۱: ۱۵-۱۷).

بسیاری از اندیشمندان جهان سوم، هنگامی که به غرب می‌روند، معمولاً شیفته فرهنگ آن دیار می‌گردند؛ اما از نکات قابل توجه در زندگی سید قطب این است که او برخلاف این رویه متداول، در برگشت از غرب، نه تنها دل‌باخته آن فرهنگ نشد؛ بلکه منتقد سرسخت آن گردید؛ چنان که مسافرت او به آمریکا در سال ۱۹۴۸، تحول فکری عمیقی در وی پدید آورد. «او طی این سفر و بعد از آن، به شدت به آمریکا تاخت و مقالات متعددی در مجلات به چاپ رساند که در آنها از رواج فساد اخلاقی، فقدان معنویت و غلبه مادی‌گرایی بر زندگی در آمریکا، سخن گفته و آمریکا را (انگل بزرگ) نامیده است» (البدوی، ۲۰۰۲: ۱۷). وی پس از آن، به صف مبارزان ملحق شد و «با پیوستن به جمعیت «اخوان المسلمین»، به عنوان مغز متفکر این جمعیت، بین سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۴ نقشی برجسته ایفا نمود» (احمدی، ۱۳۸۳: ۶۵). این جنبش در حقیقت، «زاییده مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر، در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی اول بود که از آن جمله، رواج بی‌دینی در میان روشنفکران، گسترش فکر علمانیت، و برانگیخته شدن احساسات سیاسی مصریان بود» (عنایت، ۱۳۷۰: ۲۴۰).

پس از آن، و به اتهام تلاش برای ترور «جمال عبدالناصر»، او و برخی از اعضای «اخوان» دستگیر شدند؛ و در نتیجه، «سید» محکوم به پانزده سال زندان شد. وی پس از تحمل ده سال از محکومیت خود، با وساطت «عبدالسلام عارف»، رئیس جمهور وقت عراق، در سال ۱۹۶۴ از زندان آزاد شد؛ اما در سال بعد از آن، مجدداً روانه زندان و در نهایت، در سال ۱۹۶۶ به اعدام محکوم گردید و به شهادت رسید. سید قطب در توصیفی بسیار زیبا و حکیمانه، اندیشه‌هایی را حیات-بخش و ماندگار به شمار می‌آورد که با خون صاحب آن آبیاری شده باشد؛ وی در این باره می‌گوید: «واژه‌ها و اندیشه‌های ما، از ریشه‌های خشکیده‌ای برخوردار است؛ اما زمانی که در مسیرش بمیریم و با خون خود آن را تغذیه نمایم، آنگاه روح زندگی به آن می‌دمد و با زنده‌ها زندگی می‌کند...» (قطب، ۱۹۸۰: ۱۳۹).

وی همچنین، نیروی واقعی واژه‌ها و عبارات را در ایمان به مفاهیم حقیقی آنها می‌داند و معتقد است که باید هر کلمه‌ای نگاشته شده، به حرکتی زنده و واقعی ملموس و عینی تبدیل شود (همان: ۱۳۸).

۴- جلوه‌های مضامین پایداری در شعر سید قطب

۴-۱- موضوع فلسطین

تراژدی اشغال فلسطین، از زمانی که تحت قیمومیت دولت انگلیس قرار گرفت، تا امروز یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی بوده که جهان عرب را به خود مشغول کرده است؛ لذا فضای غالب بر شعر معاصر عربی، همواره متأثر از این فاجعه انسانی بوده است؛ به طوری که امروز، «بیش از ۹۰٪ شعر معاصر عربی را با قضیه فلسطین مرتبط دانسته‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۰۷). به اقتضای این دغدغه انسانی و ملی، امروزه شعر و ادب پایداری، «بخش عظیمی از آثار ادبیات معاصر عربی را به خود اختصاص داده است» (سلیمی و چقازردی، ۱۳۸۸: ۸۶)، و ادبیات مقاومت فلسطین نیز، در راستای تحقق آرمان‌های این ملت ستم‌دیده، «نقش روشنگری و هدایت مبارزان را به سوی میدان جنگ و پایداری ایفا کرده است و در برانگیختن ملت فلسطین به پایداری، نقش بسزایی داشته است» (میرقادری و کیانی، ۱۳۹۰: ۶۱۵).

سید قطب، از جمله ادیبان و شاعرانی است که با درک عمیق سیاسی خود، و نیز حس همبستگی با مردم فلسطین، موضوع اشغال این سرزمین را در برخی مقالات و کتاب‌های خود مطرح نمود؛ از جمله در مجله «الرساله»، که در قاهره منتشر می‌شد، مقالاتی در مورد موضوع فلسطین به چاپ رساند. مقالاتی همچون «أیُّها العَرَب... اسْتَيْقِظُوا واحذَرُوا»، «الكلمة اليوم للعرب، فماذا هم صانعون»، «الضمير الأمريكاي...! وقضية فلسطین»، و «حول قضية فلسطین: والآن أيُّها العرب! أما ترالون تنتظرون؟!»، از جمله آنهاست (نک: غراب، ۱۹۸۹: صص: ۱۶-۶۳). او در همه این مقالات، از اینکه دولتمردان عرب، در دفاع از مردم فلسطین دست به اقدامی نمی‌زنند، اظهار تأسف و شگفتی می‌کند. این موضع‌گیری سازش‌ناپذیر، از

اندیشه‌های جنبش «اخوان المسلمین» به شمار می‌رود که سید قطب یکی از اعضای برجسته آن بوده است؛ چنان که «حسن البنا»، بنیان‌گذار این جنبش، در این باره می‌گوید: «دولت انگلیس و یهود، تنها یک زبان می‌فهمند؛ و آن زبان قیام، قدرت و خون است» (العویسی، بی‌تا: ۷).

سید قطب، علاوه بر مقالات، در اشعارش نیز، موضوع فلسطین را در قالبی هنری و به شکلی گسترده بازتاب داده است. او در سال ۱۹۳۱، به مناسبت انتفاضه ملت فلسطین و حوادث خونین پس از آن، قصیده‌ای با عنوان «إلى البلاد الشقیقة» سرود و در آن با زبانی حماسی، همگان را به جهاد در راه آزادی فلسطین فرا خواند. او معتقد است که نهال آزادی، تنها با ریخته‌شدن خون، به ثمر خواهد نشست و زندگی همراه با عزت و افتخار را برای یک ملت، به ارمغان خواهد آورد:

۱- عَهْدٌ عَلَى الْأَيَّامِ أَلَّا تُهْزَمُوا فَالْضَّرُّ يَنْبُتُ حَيْثُ يُرَاقُ الدَّمُ
۲- فِي حَيْثُ تَعْتَبِطُ الدَّمَاءُ فَأَيَّقُوا أَنْ سَوْفَ تَحْيَوْنَ بِالدَّمَاءِ وَتَعْظُمُوا

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۷۹)

۱- بر روزگار این عهد بسته شده است، که شکست نخواهید خورد؛ چرا که پیروزی، در جایی که خون ریخته شود، بارور می‌گردد. ۲- و در آنجا که خون‌ها با اختیار ریخته می‌شود، پس یقین حاصل کنید که با چنین خون‌هایی، زنده و بزرگ خواهید شد.

او سپس به موضوع استقلال مردم فلسطین اشاره می‌کند؛ چرا که «آنها می‌خواهند دولتی مستقل و آزاد داشته باشند، و در راه تحقق این هدف، در برابر بدترین شکل اشغال و نژاد پرستی مبارزه می‌کنند» (حاج ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۹۳). سید قطب، تنها راه رسیدن به چنین هدفی را، مبارزه و شهادت می‌داند؛ زیرا که به نظر او، «در برابر حکومتی که مصمم به نابودی اسلام است، مسلمانان راهی جز توسل به زور ندارند» (به نقل از: مطهری، ۱۳۶۳: ۳۵).

در دکترین سیاسی وی، ترس و عقب‌نشینی از دشمن، مفهومی ندارد:

۱- تَبْعُونَ الاسْتِقْلَالَ؟ تِلْكَ طَرِيقُهُ! وَكَلَّفَ أَخَذْتُمْ بِالطَّرِيقِ فَيَمَّمُوا

۲- وَهُوَ الْجِهَادُ حَمِيَّةٌ جَشَامَةٌ مَا إِنْ تَخَافُ مِنَ الرَّدَىٰ أَوْ تَحْجُمُ

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۷۹)

(۱- استقلال را می‌خواهید؟ این راه آن است! شما هم (ای ملت فلسطین) این مسیر را برگزیده‌اید، پس اراده‌ی خود را به کار بگیرید! ۲- و آن جهادی است که همراه با تعصب (برای وطن) و تحمل (سختی‌ها) است، که از ترس نمی‌هراسد، و عقب‌نشینی نیز نخواهد کرد).

شعر پایداری سید قطب با دیگر شاعران تفاوت‌هایی دارد؛ او با الهام از قرآن کریم، به شهادت رنگی آسمانی و معنوی می‌بخشد و آن را موجب جاودانگی انسان می‌داند. وی همگان را برای آزادی فلسطین فرا می‌خواند و در شرایطی که وطن اسلامی در سلطهٔ بیگانگان است، هرگونه عقب‌نشینی از مبارزه را شگفت‌آور می‌داند؛ در نگاه وی، «هر سرزمین اسلامی، وطن همهٔ مسلمانان است» (قطب، ۱۳۷۰: ۱۰۰). در این باره می‌گوید:

۱- إِنَّ الْخُلُودَ لَمَنْ يَطِيقُ مَيْسَرَ فَلَيْمِضْ طَلَّابُ الْخُلُودِ وَيُقَدِّمُوا
۲- وَطَنْ يُقَسِّمُ لِلدَّخِيلِ هَدِيَّةً فَعَلَّامٌ يَحْجُمُ بَعْدَ هَذَا مُحْجَمٌ؟

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۷۹)

(۱- به درستی که جاودانگی، برای هر که بخواهد، میسر است؛ پس کسانی که خواستار رسیدن به جاودانگی هستند، حرکت کنند و به پیش روند. ۲- وطنی (فلسطین) که به عنوان هدیه‌ای به بیگانه تقسیم می‌شود؛ پس اینک چه وقت عقب‌نشینی است!؟)

او موضوع فلسطین را، جدال میان شرق و غرب به شمار می‌آورد و خون‌های ریخته شده در میان مبارزان مشرق‌زمین را به زیان استعمار غرب می‌داند؛ زیرا به باور سید قطب، روزی این خون‌ها نابودی دشمن را به بار خواهد آورد:

۱- الشَّرْقُ يَا لِلشَّرْقِ تَلْكَ دَمَاؤُهُ وَالْغَرْبُ يَا لِلْغَرْبِ يُضْرِبُهُ الدَّمُ
۲- الشَّرْقُ وَيَحِ الشَّرْقِ كَيْفَ تَفْحَمُوا حُرْمَاتِهِ الْكُبْرَىٰ وَكَيْفَ تَهْجَمُوا

(همان: ۲۷۹)

(۱- شرق! و شگفتا از شرق! این خون‌های ریخته‌شده اوست؛ و غرب، و شگفتا از غرب! که (روزی) این خون‌ها به او زیان خواهند رساند. ۲- شرق و وای بر شرق! که چگونه حرمت‌های والای آن را پایمال کردند و چگونه بر او هجوم آورده‌اند!؟)

به نظر سید قطب، استعمارگران غربی، هرچند امروز به کشتار و قتل‌عام فلسطینیان مشغولند؛ ولی در فردایی نزدیک، از جنایت‌های خود پشیمان خواهند شد؛ و آن روزی است که پشیمانی، هیچ سودی نخواهد داشت:

۱- سَنَةً وَمَرَّتٌ وَالنَّيَامُ تَيَقُّظُوا فَلْيَعْلَمُوا مَنْ نَحْنُ أَوْ لَّا يَعْلَمُوا!
۲- الْيَوْمَ فَلْيَلِغُوا الدَّمَاءَ وَفِي غَدٍ فَلْيَنْدُمُوا عَنْهَا وَكَاتَ الْمَنْدَمُ

(همان: ۲۸۰)

(۱- خوابی و رؤیایی که گذشت و آنگاه بیدار خواهند شد؛ پس در آن روز، یا ما را می‌شناسند و یا نمی‌شناسند! ۲- امروز خون‌های زیادی را بریزند؛ چرا که در فردایی، از ریختن این خون‌ها پشیمان خواهند شد، و زمان پشیمانی نیز گذشته است).

او در پایان، سلامی از جانب وطن خود، مصر، به مبارزان فلسطینی و مجاهدان استقلال سرزمین خویش تقدیم می‌کند و آنان را در همه حال، برادران خود می‌خواند:

۱- أَبْطَالَ الْأَسْتِقْلَالَ تَلَكَّ تَحِيَّةٌ مِنْ مِصْرَ يَبْعَثُهَا فُؤَادٌ مُفْعَمٌ
۲- إِخْوَانَنَا فِي الْحَالِ وَالْعُقْبَى مَعًا إِخْوَانَنَا فِيمَا يَلَدُ وَيُولَمُ
۳- مِصْرُ الْفَتَاةِ وَمَا تَزَالُ فِتْيَةً تَهْمُو إِلَيْكُمْ بِالْقُلُوبِ وَتَعْظُمُ

(همان: ۲۸۰)

(۱- ای قهرمانان استقلال! این سلامی است از جانب مصر، که قلبی عاشق (خود شاعر) آن را ابراز می‌دارد. ۲- (شما) برادران ما در اکنون و آینده هستید؛ و برادران ما در لحظه‌های خوشی و ناخوشی! ۳- مصر جوان، که همچنان نیز جوان و سرزنده خواهد ماند، با قلب‌های خود به سوی شما پَر می‌کشد و خواهان بزرگی و عظمت شماست!).

۴-۲- دعوت به مبارزه و ستایش آزادی

«اختناق و استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی»، از جمله زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات مقاومت است (نک: خضر، ۱۹۶۸: ۴۵)، و «بذر اولیّه

ادب مقاومت را ظلم و ستم موجود در جامعه و حوادث ناگواری چون جنگ و نابرابری‌های اقتصادی و نظام‌های سیاسی استبدادگر و امثال آن می‌پراکنند» (مصطفوی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۶۹). سید قطب نیز با توجه به این موضوع، در یکی از سروده‌های حماسی خود با عنوان «أخی»، که واژگان و حتی طنین موسیقی آن، روح مقاومت و شهادت را بر می‌انگیزد، از برادران مؤمن و انقلابی خود می‌خواهد که با توکل به خدا و عدم واهمه از نیرنگ دشمنان، زنجیرهای بردگی را از پای خود درآورند و تاج افتخار و آزادی بر سر خویش بنهند:

۱- أخی أنتَ حُرٌّ وِرَاءَ السُّدُودِ أخی أنتَ حُرٌّ بَتَلْكَ الْقِيُودِ
 ۲- إِذَا كُنْتَ بِاللَّهِ مُسْتَعَصِمًا فَمَاذَا يَضِيرُكَ كَيْدُ الْعَبِيدِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۹۱)

(۱- ای برادرم! تو در پشت حصارها و موانع نیز، آزادی؛ ای برادرم! تو با وجود غل و زنجیرها هم آزادی! ۲- آنگاه که به ریسمان خداوند چنگ زده‌ای، پس چگونه حيله و نیرنگ بندگان به تو آسیب می‌زند.)

شاعر با نمادپردازی و با استفاده از فن تشخیص، از حماسه‌ای خونین سخن می‌گوید که در آن، برادر مجاهد خود را با وجود زخمی شدن، همچنان مقاوم و پایدار به تصویر می‌کشد. به عقیده او که الهام گرفته از قرآن کریم است، قربانیان این جهاد عظیم، با مدال جاودانگی به سوی آسمان پُر خواهند کشید:

۱- أخی قَدْ سَرَّتْ مِنْ يَدَيْكَ الدِّمَاءُ أبتُ أَنْ تُشَلَّ بِقَيْدِ الْإِمَاءِ
 ۲- سَتَرْفَعُ قُرْبَانُهَا لِلسَّمَاءِ مُخَضَّبَةً بِوَسَامِ الْخُلُودِ

(همان: ۲۹۱)

(۱- برادرم! خون از دست‌هایت جاری شده است، اما به خاطر زنجیر بردگی و بندگی، از فلج شدن خودداری کرده است. ۲- قربانی‌های آن (دستان) به آسمان پُر خواهند کشید؛ در حالی که با مدال جاودانگی رنگ آمیزی شده است).
 سید قطب، انسان مؤمن و مجاهد را استوار و شکست‌ناپذیر می‌داند که حتی می‌تواند صخره‌های سخت کوه‌ها را از جای بر کند. او با تشبیه دشمنان به

«مارهای افعی»، روزی را برای خود ترسیم می‌کند که سرهای این مارهای گزنده را با تبر آزادی در هم بکوبد:

۱- أَخِي إِنِّي الْيَوْمَ صَلَّبُ الْمِرَاسِ أَدُّكُ صُخُورَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِ
۲- عَدَا سَأَشِيحُ بِفَاسِ الْخَلَّاصِ رُءُوسَ الْأَفَاعِي أَلِي أَنْ تَبِيدَ

(همان: ۲۹۲)

(۱- برادرم! من امروز، سخت و محکم هستم؛ صخره‌ها و سنگ‌های محکم کوه‌ها را خرد و نابود می‌کنم. ۲- فردا نیز به وسیله‌ی تبر رهایی و آزادی، بر سرهای مارهای افعی (دشمنان آزادی) خواهم زد، تا اینکه هلاک گردند).

یکی از زیباترین تصاویر حماسی و شاعرانه سید قطب، در ابیات زیر تجلی یافته است؛ او معتقد است که انسان با ایمان، حتی پس از شهادت نیز از مبارزه دست نخواهد کشید؛ زیرا خون او برافروزنده مشعل‌های آزادی است؛ وی از زبان یکی از مبارزان، از برادر خویش می‌خواهد تا شمع‌هایی بر جنازه او بیفزود تا در پرتو آن، مسیر عظمت و بزرگی گذشته را برای هم‌زمانش روشن نماید:

۱- أَخِي إِنْ ذَرَفْتَ عَلَيَّ الدُّمُوعَ وَبَلَلْتَ قَبْرِي بِهَا فِي خُشُوعَ
۲- فَأَوْقِدْ لَهُمْ مِنْ رِفَاتِي الشُّمُوعَ وَسِيرُوا بِهَا نَحْوَ مَجْدِ تَلِيدَ

(همان: ۲۹۲)

(۱- برادرم! اگر اشک‌های خود را بر من بیاری، و آرامگاهم را در تواضع و فروتنی، خیس نمایی؛ ۲- پس از جنازه‌ام، شمع‌ها را برای آنان (مبارزان) بیفروز، و با (پرتو) آن، به سوی بزرگی و عظمت دیرینه حرکت کنید!).

فضای ملکوتی ملهم از قرآن کریم، در جای جای شعر سید قطب نمایان است؛ او شهادت در راه خدا را، نه تنها شکست تلقی نمی‌کند؛ بلکه مایه رستگاری ابدی برای انسان می‌داند:

۱- أَخِي إِنْ نَمْتُ نَلَقَ أَحْبَابَنَا فَرَوْضَاتُ رَبِّي أَعَدَّتْ لَنَا
۲- وَأَطْيَارُهَا رَفَرَفَتْ حَوْلَنَا فَطُوبَى لَنَا فِي دِيَارِ الْخُلُودِ^(۲)

(همان: ۲۹۲)

(۱- برادرم! اگر (در راه مبارزه) بمیریم، دوستان خود را ملاقات خواهیم کرد؛ پس باغ‌های (بهشت) پروردگارت برای ما آماده خواهد شد. ۲- و پرندگان آن باغ‌ها، پیرامون ما بال خواهند زد؛ پس خوشا به حال ما، در آن سرزمین ابدیت و جاودانگی!)

شاعر، شهادت هر مجاهدی را، خلق یک پیروزی جدید می‌داند که برادر مبارزش، از آن الهام گرفته و راه او را خواهد پیمود:

فَإِنَّا أَنَا مُتٌ فَإِنِّي شَهِيدٌ وَأَنْتَ سَمَضِي بَنَصْرٍ جَدِيدٌ

(همان: ۲۹۳)

(پس (بدان)! اگر کشته شوم، شهید خواهم بود؛ و تو نیز با یک پیروزی جدید، به پیش خواهی رفت).

در نگاه سید قطب، جهاد و مبارزه امری اختیاری نیست؛ فراخوانی از جانب خداوند است و در این میان، عده‌ای پیمان خویش را به سر آورده، شهید می‌شوند و عده‌ای همچنان بر عهد خود پا برجایند، تا آن روز که آنها هم جام شهادت را سر کشند:

۱- قَدْ اخْتَارَنَا اللَّهُ فِي دَعْوَتِهِ وَإِنَّا سَمَضِي عَلَى سُنَّتِهِ
۲- فَمِنَّا الَّذِينَ قَضَوْا نَجْبَهُمْ وَمِنَّا الْحَفِيظُ عَلَى ذِمَّتِهِ^(۳)

(همان: ۲۹۳)

(۱- خداوند ما را برای دعوت خود برگزیده است؛ و ما نیز بر سنت و روش او به پیش خواهیم رفت. ۲- پس (در این میان)، برخی از ما پیمان خویش را به سر برده‌اند (شهید شده‌اند)، و گروهی نیز همچنان حافظ و نگهدار پیمان خویش خواهند بود).

از نظر او، راه مبارزه با خون سرخ شهیدان رنگین شده است و نباید در پیمودن آن، درنگ و لحظه‌ای عقب‌نشینی نمود؛ تنها باید رو به آسمان کرد و با توکل به خدا، وارد معرکه جنگ با دشمنان شد:

۱- أَخِي فَاْمُضْ لَّا تَلْتَفِتْ لِلْوَرَاءِ طَرِيقُكَ قَدْ خَضَّبَتْهُ الدَّمَاءُ
۲- وَلَا تَلْتَفِتْ هَهُنَا أَوْ هُنَاكَ وَلَا تَتَطَلَّعْ لِغَيْرِ السَّمَاءِ

(همان: ۲۹۳)

(۱-برادرم! به پیش برو، و به پشت سر خویش توجهی نکن! چرا که مسیر تو با خون‌های (شهیدان) رنگین گردیده است. ۲- به اینجا و آنجا منگر و جز به آسمان (و امید به خداوند)، به جایی دیگر خیره مشو!).

شاعر، خود و مبارزان را مانند عقاب‌های تیزپروازی می‌داند، که هیچگاه خواری و ذلت را نمی‌پذیرند؛ آنها همواره صدای شهیدان را می‌شنوند که با ندایی بلند، فریاد مبارزه سر می‌دهند:

۱- فَلَسْنَا بِطَيْرٍ مَهِيضِ الْجَنَاحِ وَكُنْ نُسْتَدَلَّ وَكُنْ نُسْتَبَاحِ
۲- وَإِنِّي لَأَسْمَعُ صَوْتَ الدَّمَاءِ قَوِيًّا يُنَادِي الْكِفَاحِ الْكِفَاحِ

(همان: ۲۹۳)

(۱- ما پرندگان سست بال نیستیم؛ و هرگز تن به خواری و ذلت نمی‌دهیم. ۲- گویی که من ندای خون‌ها را می‌شنوم، که با صدایی بلند، فریاد: «مبارزه، مبارزه!» سر می‌دهند).

مبارزه او مخلصانه و برای پروردگار و آئین اوست؛ برای خودنمایی و تظاهر به شجاعت نیست. از دیدگاه سید قطب، هر انسان مؤمن و متعهدی در این دنیا، دو سرنوشت پیش روی خود دارد: پیروزی، یا شهادت در راه خدا:

۱- سَأَتَارُ لَكُنْ لِرَبِّ وَدِينٍ وَأَمْضِي عَلَى سُنَّتِي فِي يَقِينٍ
۲- فَإِنَّمَا إِلَى النَّصْرِ فَوْقَ الْأَنَامِ وَإِنَّمَا إِلَى اللَّهِ فِي الْخَالِدِينَ

(همان: ۲۹۳)

(۱- انتقام خواهم گرفت، اما به خاطر پروردگار و آئینم؛ و با اطمینان و یقین، بر راه و مسیرم حرکت خواهم نمود. ۲- پس یا به سوی پیروزی، بر بلندای بشریت! و یا به سوی خداوند، در میان ماندگاران!).

او با ندای حماسی خود، از جوانان مشرق زمین می‌خواهد که با جهادی عملی و سخت، و مبارزه‌ای پیگیر، حقوق خود را مطالبه نمایند و اعتماد به نفس خود را در برابر دشمنان حفظ نمایند. سید قطب معتقد بود که «پاسداری از انسانیت انسان، هدف اساسی مکتب ماست» (قطب، ۱۳۵۱: ۳۰۳)؛ از این رو جهاد و مقاومت از نگاه وی، تنها راه کسب حقوق از دست رفته می‌باشد:

۱- يَا شَبَابَ الشَّرْقِ وَالشَّرْقُ إِذَا
لَمْ تَكُونُوا جُنْدَهُ ضَاعَ هَبَاءُ
۲- لَا يَرُدُّ الْحَقُّ قَوْلَ فَارِعٍ
تَذَهَبُ الرِّيحُ بِهِ عَصْفَ الْهَوَاءِ
۳- إِنَّمَا يُجِدِي جِهَادٌ عَارِمٌ
وَخَصَامٌ وَنَضَالٌ وَعَنَاءُ
۴- إِنَّمَا يُجِدِي إِذَا مَا أَيْقُنُوا
أَنَّنَا كَالْغَرْبِ قَوْمٌ أَقْوِيَاءُ

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۶۱-۲۶۲)

(۱- ای جوانان شرق! اگر شما سربازان فداکار مشرق زمین نباشید، همچون گرد و خاکی در فضا ناپدید خواهد شد. ۲- حق به وسیله‌ی حرف خالی و تنها، که باد به تندی آن را به این طرف و آن طرف می‌برد، پس گرفته نمی‌شود. ۳- بلکه تنها چیزی که سود می‌بخشد، جهاد سخت، درگیری و مبارزه، و تحمل رنج و مشقت است. ۴- تنها این مفید خواهد بود که یقین حاصل نمایید، ما نیز همچون غرب، انسان‌هایی قوی و نیرومند هستیم).

شاعر، ایمان را محرکی برای فداکاری و جانفشانی در راه وطن خویش می‌داند:

عُمُرُ الْإِيمَانِ بِالْحَقِّ لَهُ مُهْجَةٌ حَرَى فَجَادَتْ بِالْفِدَاءِ

(همان: ۲۶۲)

(زندگی همراه با ایمان، به حقیقت دارای قلبی گرم و تپنده است که آماده جانفشانی است).

خونی که در راه فداکاری به وطن ریخته شود، موجب عزت و افتخار خواهد شد:

وَدَمٌ يُرَاقُ فِي تَضْحِيَةٍ سَوْفَ يَسْرِي نَحْوَهُ بَيْنَ الدَّمَاءِ

(همان: ۲۶۷)

(و خونی که در راه فداکاری ریخته شود؛ به زودی با بزرگی و افتخار، در میان خون‌ها جاری خواهد شد).

سید قطب، در قصیده‌ای با نام «الحبيب المنشودة» (معشوق گمشده)، به توصیف زیبایی از مفهوم آزادی می‌پردازد و آن را همچون معشوقی می‌داند که همه انسان‌ها، در آرزوی رسیدن به آن هستند. او آزادی را آمیخته با روح بشری

می‌داند که انسان‌های مبارز، برای رسیدن به آن می‌جنگند و با افتخار، در زیر سایه آن به شهادت می‌رسند:

۱- مُزِجَتْ بِالرُّوحِ فِي تَكْوِينِهَا فَهِيَ لَا تَرْضَى بِهَا شَيْئًا سِوَاهَا
۲- جَاهَدَ الْأَحْرَارُ فِي مَيْدَانِهَا ثُمَّ مَاتُوا بِفَخَارٍ فِي حَمَاهَا
۳- لَوْ يَضْحَكُونَ فِي هَوَاهَا غَالِيًا كُلُّ مَا عَزَّ رَحِيصٌ فِي هَوَاهَا

(به نقل از: الخزّامی، ۲۰۱۰: ۴۹-۵۰)

۱- آزادی از زمان شکل‌گیری روح، با آن آمیخته شده است؛ پس روح، به چیزی غیر از آزادی، راضی نیست! ۲- آزادگان در میدان آن به مبارزه می‌پردازند؛ آنگاه با افتخار و در کنف آزادی، جان خواهند داد. ۳- اگر در عشق به آزادی، با ارزش‌ترین مال خود را فدا نمایند (مشکلی نخواهد بود)؛ چرا که هر چیز ارزشمندی در راه آزادی، ارزان و کم‌مقدار است.

۴-۳- توصیف جنایات‌ها و ترسیم چهره ملت ستم‌دیده

امروزه، زیاده‌خواهی قدرت‌های سلطه‌طلب، در قالب نظام‌های استکباری، بیش از هر چیز دیگر، بقا و پیشرفت ملت‌های ضعیف را تهدید می‌کند؛ به طوری که در مواردی، «دفاع از خود، به مرگ هزاران انسان بی‌گناه منجر می‌شود که در پایان، احقاق حقوق هم، برای آن‌ها ایجاد نمی‌شود. گویی حق در نهایت مظلومیت، با آخرین اعتراض و دفاع از خود، خاموش می‌گردد» (رستمی‌نسب، ۱۳۸۹: ۹۶).

سید قطب به توصیف جنایات مستکبران و استعمارگران غربی می‌پردازد؛ او آنان را حیواناتی وحشی و درنده‌خو می‌داند که از انسانیت و تمدن، بویی نبرده و در تاریکی مطلق به سر می‌برند؛ گاهی نیز، آنها را پست‌تر از وحوش می‌داند؛ چرا که درندگی حیوانات، تنها برای زنده ماندن است؛ اما این تجاوزگران، برای توسعه‌طلبی هرچه بیشتر و به دلیل خوی زیاده‌خواهی بی‌حد و حصر، به گشتار بی‌گناهان می‌پردازند:

۱- كَيْتَ أَهْلِ الْأَرْضِ يَدْرُونَ بِمَا صَنَعَ الْعُصَابُ بِالنَّفْسِ الْبَرَاءِ
۲- أَتَرَى أَنْعَتُهَا وَحَشِيَّةً فِي ظَلَامِ الْكَهْفِ لَمْ تَدْرِ الضِّيَاءَ؟

۳- أَظْلَمُ الْوَحْشِ إِذَا شَبَّهْتَهُ بُوْحُوشِ الْعَرَبِ تَمَتَّصُ الدَّمَاءُ!
 ۴- يَفْتِكُ الْوَحْشُ لِحَيَا بَيْنَمَا يَفْتِكُ الْعَرَبِيُّ حُبًّا فِي الثَّرَاءِ!

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۶۱)

(۱- کاش، اهل زمین به جنایاتی که چپاول گران با جان‌های بی‌گناه کردند، آگاه باشند! ۲- آیا آنها را حیوانات وحشی بدانم که در تاریکی غار و بدون نور زندگی می‌کنند؟ (از تمدن و انسانیت به دور هستند) ۳- ولی به حیوان وحشی ظلم می‌کنم، اگر آن را با وحشیان غرب که خون‌ها را می‌مکند، همانند گردانم! ۴- حیوان وحشی، برای زنده ماندن خود، حمله می‌برد و می‌کشد؛ ولی (استعمارگر) غربی، به خاطر عشق به اشغال‌گری، می‌درد و نابود می‌کند!)

سید قطب در زمانی به سر می‌برد که حقوق ملت مصر پایمال می‌شد و استعمارگران غربی با کمک افراد دست‌نشانده داخلی، انواع ظلم و ستم را به این ملت وارد می‌کردند و کرامت انسانی را زیر پا می‌گذاشتند. او در قصیده‌ای با عنوان «مأساة البداری» که آن برای کشته‌شدگان ساکنان منطقه «بداری» سروده است، با به تصویر کشیدن این جنایت، استبداد داخلی را مورد حمله قرار می‌دهد و می‌گوید:

۱- يَا أَيُّهَا الرُّفَقَاءُ بِالْحَيَوَانِ لَأَ تَنْسَوْنَ أَنَا سَيًّا تَنْنُ وَتَأَلْمُ
 ۲- فِي مِصْرَ قَدْ تَلَقَى الْكَلَابُ رِعَايَةَ بَيْنَا يُحَقِّرُ شَعْبَهَا وَيُحْطِمُ
 ۳- فِي مِصْرَ لَأَ يَلْقَى الْمُسَىءُ جَزَاءَهُ لَأَ بَلُّ يُكَافَأُ دُونَهُ وَيُكْرَمُ
 ۴- فِي مِصْرَ مَا لَأَ يَحْفَظُ التَّارِيخُ مِنْ فُحْشِ يَعِجُّ بِهَا وَفُحْشِ يُكْتَمُ
 ۵- فِي مِصْرَ! لَوْ فِي مِصْرَ بَعْضُ كَرَامَةٍ غَضِبَتْ وَقَارَ عَلَى جَوَانِبِهَا الدَّمُ!

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۸۲)

(۱- ای ترحم کنندگان به حیوان! انسان‌هایی را فراموش نکنید که در ناله و درد به سر می‌برند. ۲- در مصر! سگان مورد رعایت قرار می‌گیرند، حال آنکه ملت آن، تحقیر شده و لگدمال می‌شود. ۳- در مصر! فرد گناهکار به مجازات خود نمی‌رسد؛ بلکه به خطر جنایت خود، پاداش داده می‌شود و احترام می‌گردد. ۴- در مصر! تاریخ، ناسزاگویی‌ها و دشنام‌های آشکار و پنهان به این ملت را در

خود حفظ کرده است. ۵- در مصر! و ای کاش در مصر، اندکی کرامت باقی مانده باشد، تا به خشم آید و خون (انتقام) بر اطرافش فوران گردد).

در بیت دوم، شاهد نوعی تکنیک زبانی از طرف شاعر هستیم که در اصطلاح ادبی به آن، «المفارقة التصويرية» (دوگانگی تصویری) گویند. شاعر از یک طرف با به تصویر کشیدن سگ‌هایی که مورد احترام و رعایت قرار می‌گیرند؛ و از طرفی دیگر، ملتی که حقوق آن پایمال شده و تحقیر می‌شود، قصد دارد که وضع دوگانه و متضاد موجود در کشورش را به طور محسوسی به تصویر بکشد (محمد حسین، ۱۹۹۳: ۲۴۱).

سید قطب در ادامه، مرگ را از زندگی خفت‌بار بهتر می‌داند:

الموت! يا للموت! أشرفُ شرعةٍ ممّا نُسأَمُ بهِ ومِمّا نُوسَمُ

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۸۲)

(مرگ! و ای از مرگ! که بهترین آیین است؛ در برابر خواری و ذلتی که با آن مواجه هستیم!)

۴-۴- وصف شهیدان و رزمندگان

سید قطب در شعر خود به توصیف شهیدان نیز می‌پردازد و با بهره‌گیری از هنر تصویرگری که از ویژگی‌های بارز وی در شعرش می‌باشد، بزرگی و عظمت شهیدان را وصف می‌کند؛ از جمله به هنگام شهادت دو نفر از خلبانان مصری به نام‌های «حجاج» و «دوس»، قصیده‌ای با عنوان «طلیعة الضحایا» سرود و در مقدمه آن، با تشبیه نمودن آن دو شهید به دو باز آسمانی، از زمین و آسمان می‌خواهد که با خون شهیدان، این فداکاری در راه وطن را در صفحه تاریخ، ثبت نمایند:

۱- سَجَلِي يَا أَرْضُ وَاَرْضِي يَا سَمَاءَ مَصْرَعِ النَّسْرَيْنِ فِي جَوْفِ الْفَضَاءِ
۲- سَجَلِيهِ بِمِدَادِ الْفَخْرِ لَنَا بَلْ بَقِيضٌ مِنْ دَمَاءِ الشُّهَدَاءِ
۳- مَصْرَعِ الْأَسَادِ فِي آجَامِهَا لَا كَمَا تَلْقَى مَنَائِهَا الطُّبَّاءُ!

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۶۶)

(۱- ای زمین ثبت کن و ای آسمان، به خاطر دار! شهادت دو باز در فضای آسمان! ۲- با مداد افتخار، و بلکه با خون شهیدان، این (فداکاری) را ثبت کنید!

۳- همچون کشته شدن شیران در بیشه‌های خود؛ و نه به مانند مرگ آهوان در آشیانه خویش!).

همچنین به هنگام شهادت «سعد زغلول»، از مبارزان مصری، آثار به جای مانده از او را موجب زنده شدن سربازان و روحیه بخشیدن به آنان می‌داند و شهادت او را سبب بیداری ملت برمی‌شمرد:

آثَارُهُ تُحْيِي الْجُنُودَ	۱- مَاتَ الزَّعِيمُ وَكَمْ تَزَلَّ
يَا نِعْمَ ذِيَاكَ الشَّهِيدَ	۲- وَمَضَى شَهِيدًا طَاهِرًا
دَوَّ أَيْقَظَ الْقَوْمَ الرُّقُودَ	۳- هُوَ عَلَّمَ الشَّعْبَ الْجَهَا

(همان: ۲۵۵)

۱- رهبر مُرد؛ ولی آثار او همواره موجب زنده شدن سربازان می‌شود. ۲- او پاک و شهید رفت؛ و چه خوش است چنین شهادتی! ۳- او (معنای واقعی) جهاد را به ملت آموخت و آنان را از خواب خود بیدار کرد).

یکی از زیباترین قصاید سید قطب در وصف رشادت‌ها، شعر وی در مورد «سید عبید»، رئیس جمعیت «پرچم سفید» در سودان است؛ شاعر در این قصیده، به شکنجه شدن و تبعید گردیدن این مبارز اشاره می‌کند که چگونه در مقابله همه آنها، پایداری کرده و ذره‌ای از آرمان‌های خود کوتاه نیامد:

۱- عَذَّبُوهُ وَتَفَّوهُ وَمَضَوْا	فِي فُنُونِ الظُّلْمِ مَا الظُّلْمُ يَشَاءُ!
۲- أَرْسَلُوهُ حَيْثُ وَادِي المَوْتِ إِذْ	لَا يَرَى الْأَحْيَاءُ أَطْيَافَ الرَّجَاءِ
۳- وَأَرَادُوا وَالْمَنَايَا حَوْلَهُ	أَنْ يُذَلُّوا فِيهِ تَلْكَ الكِبْرِيَاءِ
۴- فَمَضَى يَأْنَفُ فِي سُخْرِيَّةِ	عَيْشٍ ذُلٌّ هُوَ وَالْمَوْتُ سَوَاءِ
۵- لَمْ يَقْلُهَا لَفْظَةً، لَوْ قَالَهَا	لَقَى النِّعْمَاءَ مِنْهُمْ وَالْوَلَاءِ

(همان: ۲۶۰-۲۶۱)

۱- او را شکنجه و تبعید کردند و انواع ستم را که ظلم خواهان آن بود، با وی انجام دادند. ۲- او را به وادی مرگ روانه کردند؛ در جایی که زندگان، امید زنده بودن را در آن ندارند. ۳- در حالی که سایه مرگ، او را در بر گرفته بود؛ خواستند که عزت‌طلبی او را به زیر بکشند. ۴- اما او با حالت سخریه، زندگی

ذلت‌بار با مرگ را یکسان می‌دانست. ۵- یک کلمه (در تسلیم شدن خود) بر زبان نیاورد؛ چرا که در این صورت، با نعمت‌های فراوان و حمایت آنان برخوردار می‌شد.

۴-۵- امید به آینده‌ای روشن

سید قطب، در ورای ابرهای تیره ظلم و ستم، به روشنایی افق فردا نظر دارد و می‌کوشد با نوید دادن شکست بی‌تردید ستم و پیروزی حق، بارقه‌های امید را در قلب‌ها روشن نگه دارد. نابودی سپاهیان تاریکی و طلوع سپیده‌دم پیروزی جدید در هستی، وعده‌ای است که شاعر به هم‌رزم مبارز خود می‌دهد:

۱- أَخِي سَتَيْدُ جَيْوشِ الظَّلَامِ وَيُشْرِقُ فِي الكَوْنِ فَجْرٌ جَدِيدٌ
۲- فَأَطْلِقْ لِرُوحِكَ إِشْرَاقَهَا تَرَى الفَجْرَ يَرْمُقُنَا مِنْ بَعِيدٍ

(همان: ۲۹۱)

(۱- ای برادرم! سپاهیان تاریکی به زودی نابود می‌شوند؛ و در دنیا، سپیده‌دمی جدید، نورافشانی خواهد کرد. ۲- پس پرتوهای نورانی روح را آزاد گردان؛ آن زمان است که سپیده‌دم (آزادی و پیروزی) را خواهی دید که از دور به ما می‌نگرد). سید قطب، با زبانی حماسی، از مقاومت خستگی‌ناپذیر خود سخن می‌گوید که با وجود سختی‌ها و محاصره شدن توسط سپاهیان دشمن، هرگز امید به آینده‌ای روشن را از دست نمی‌دهد:

۱- أَخِي إِنِّي مَا سَنَمْتُ الكِفَاحَ وَلَا أَنَا أَلْقَيْتُ عَنِّي السَّلَاحَ
۲- وَإِنْ طَوَّقْتَنِي جَيْوشِ الظَّلَامِ فَإِنِّي عَلَى ثِقَةٍ.... بِالصَّبَاحِ

(همان: ۲۹۲)

(۱- برادرم! من هرگز از جهاد و مبارزه خسته نشده‌ام؛ و هرگز سلاح را از دوش خود نینداخته‌ام. ۲- هرچند که سپاهیان تاریکی و ظلمت، مرا محاصره کرده‌اند، ولی من به درخشش صبحگاه (پیروزی) اطمینان دارم).

۴-۶- بهره‌گیری از نمادها و اسوه‌های مقاومت

از آنجا که «به کارگیری نمادها و رمزها، یکی از برجستگی‌های ممتاز شعر معاصر ایران و عرب، و خصوصاً شعر مقاومت بوده و می‌باشد» (محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۰)، سید قطب نیز از این ظرفیت زبانی، به خوبی استفاده نموده است. او

«تحلیل‌های بسیار دقیقی از غرب - خصوصاً آمریکا - ارائه نمود...» (محمد فائز، ۱۳۸۴: ۲۹)؛ جنایاتی که آمریکا در زیر پوشش حمایت و کمک به کشورهای جهان سوم مرتکب می‌شود، در جای جای شعر وی منعکس شده است. سید قطب در شعر «هبل... هبل»، با زبانی نمادین، به «دست نشانده‌های آمریکا در دنیای عرب حمله می‌کند» (الخالدی، ۱۹۹۱: ۲۰۲). واژه‌ی «هبل» در این سروده، نمادی برای هر سرکش و طغیان‌گری است که ملتی را با ظلم و بیداد، به زنجیر می‌کشد. شاعر معتقد است، همان‌گونه که در عصر جاهلیت، بت «هبل»، مردمان نادان را فریفته خود می‌ساخت؛ امروز نیز آن بت، در قالب سرکشان زمانه، زنده شده و به فریب مردم مشغول است:

«هَبْلٌ... هَبْلٌ رَمَزُ السَّخَافَةِ وَالذَّجَلِ / مَنْ بَعْدَ مَا انْدَثَرَتْ عَلَيَّ أَيُّدِي
الْأَبَاةِ / عَادَتْ إِلَيْنَا الْيَوْمَ فِي ثُوبِ الطُّغَاةِ / تَتَشَقُّ الْبُخُورَ تَحْرِفُهُ أَسَاطِيرُ
النِّفَاقِ / مَنْ قِيدَتْ بِالْأَسْرِ فِي قَيْدِ الْخَنَا وَالْارْتِزَاقِ / وَتَنْ يُقَوِّدُ جُمُوعَهُمْ... يَا
لِلْخَجَلِ» (قطب، ۱۹۹۲: ۲۸۹).

(هبل... هبل؛ رمز پستی و نیرنگ‌بازی! / به دنبال آن که به دست مبارزان نستوه، نابود و منهدم شد؛ / امروز دوباره در لباس طاغوتیان به سوی ما بازگشته است. / افسانه‌های نفاق، عود اسارت را می‌سوزانند، و او بوی آن را استنشاق می‌کند. / کسانی که در بند فحاشی و مزدوری، قید اسارت را بر گردن دارند. / بتی این جمع آنان را رهبری می‌کند و به دنبال خود می‌کشد... پس وای بر این سرافکنندگی!).

سید قطب معتقد بود، «هر مسلمانی که روح و حقیقت اسلام را دریافته باشد، هرگز نمی‌تواند با استعمارگران هم‌دست و همگام گردد، یا به آنها کمک کند، یا با آنها قرارداد و پیمان ببندد، یا روزی با آنها از در آشتی درآید و دست از مبارزه‌ی مخفی و علنی بر ضد آنها بردارد» (قطب، ۱۳۷۰: ۴۰). او آمریکا را سرمنشأ جنگ و غارت می‌دانست و در شعرش، از این کشور با نماد «عمو سام» یاد می‌کند؛ و سپس با کاربردی نمادین، آن عده‌ای را که آمریکا را معبود خویش گرفته‌اند، با تعبیر «بره‌های گله» نام می‌برد؛ به باور او، این افراد خود فروخته، با دلارهای آمریکایی، لباسی دروغین بر خود پوشانده‌اند:

«هُبْلٌ... هُبْلٌ / رَمَزُ السَّخَافَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالذَّجَلِ / لَأَسْأَلَنَّ يَا صَاحِبِي
تَلْكَ الْجُمُوعَ / لَمَنْ التَّعَبُّدُ وَالْمُثُوبَةُ وَالْخُضُوعُ / دَعَهَا فَمَا هِيَ غَيْرُ
خَرْقَانٍ... الْقَطِيعِ / مَعْبُودُهَا صَنَمٌ يَرَاهُ... الْعَمُّ سَامٌ / وَتَكْفَلُ الدُّوَلَارُ كَيْ
يُضْفِي عَلَيْهِ الاحْتِرَامَ / وَسَعَى الْقَطِيعُ عَبَاوَةً... يَا لَلْبَطْلِ.» (قطب، ۱۹۹۲: ۲۸۹).

(هبل... هبل؛ رمز خیانت و نادانی و پستی و نیرنگ! / ای دوست من! از این
جماعت پیرس، که عبادت و ثواب خواهی و خشوع آنها برای کیست؟ / رهایشان
کن، اینها جز بره‌های... گله، چیزی نیستند. / معبود آنها بتی است، آن را انتخاب
نموده... «عمو سام» / و دلار، عهده‌دار گشته تا لباس احترام را بر آن پوشاند. / و
گله هم با نادانی و کودنی دنبال می‌کند... عجب قهرمانی (بیهودگی!).

سید قطب، نخستین اندیشمند جهان اسلام بود که همانند امام خمینی (ره)،
اصطلاح «اسلام آمریکایی» را مطرح نمود و گفت: «غربی‌ها برای خاورمیانه، یک
«اسلام آمریکایی» لازم دارند...» (قطب، ۱۳۷۰: ۹۲). وی در شعر خود، از
ثناگویان طاغوت، که همان اسلام‌نماهای دنیای عرب هستند، نام می‌برد و اینکه
آنها چگونه استعمارگران را تا سر حد پیامبران بالا برده، همه دستوره‌های خود را از
آنها می‌گیرند:

«هُبْلٌ... هُبْلٌ / رَمَزُ الْخِيَانَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالسَّخَافَةِ وَالذَّجَلِ / هُتَافَةُ التَّهْرِيجِ مَا
مَلُّوا الثَّنَاءَ / زَعَمُوا لَهُ مَا لَيْسَ... عِنْدَ الْأَنْبِيَاءِ / مَلَكٌ تَجَلَّبَبَ بِالضِّيَاءِ وَجَاءَ
مَنْ كَبَدَ السَّمَاءَ / هُوَ فَاتِحٌ... هُوَ عَبَقَرِيٌّ مُلْهَمٌ / هُوَ مُرْسَلٌ... هُوَ عَالِمٌ
وَمُعَلِّمٌ / وَمِنْ الْجَهَالَةِ مَا قَتَلَ.» (قطب، ۱۹۹۲: ۲۹۰).

(هبل... هبل! رمز خیانت و نادانی و پستی و نیرنگ! / بانگ یاوه‌گویان از
ستایش آن خسته نمی‌گردد. / برای او پنداشته شده، آنچه که نزد پیامبران نیست. /
پادشاهی که جامه‌روشنایی به تن کرده و از دل آسمان آمده است. / او فاتح
است... او نابغه و غیب‌گو است! / او فرستاده شده است... عالم و آموزنده است! / و
از نادانی، چه کشته‌ها که بر زمین افتاده‌اند!).

سید قطب، «روش‌های تربیتی آمریکا و غرب را، از مهمترین عوامل تسلط
استعمار بر ممالک اسلامی می‌داند» (العظم، ۱۴۰۰: ۳۴)؛ از این رو، کارگزاران

غربی در جهان اسلام را، که همان تربیت یافتگان مکتب آمریکایی بودند، به سُخریه می‌گیرد و آنان را در بی‌خردی، به افراد کودنی تشبیه می‌کند که از روی نادانی، همه زورگویی‌ها و دروغ‌های مستکبران را تصدیق می‌کنند:

«هُبْلُ ... هُبْلُ / رَمَزُ الْخِيَانَةِ وَالْعَمَالَةِ وَالِدَجَلِّ / صَيَّغَتْ لَهُ الْأُمَجَاذُ زَائِفَةً فَصَدَّقَهَا الْغَيْبُ / وَأَسْتَنْكَرَ الْكُذْبَ الصُّرَاحَ وَرَدَّهَ الْحُرُّ الْأَبْيُّ / لَكِنَّمَا الْأَحْرَارُ فِي هَذَا الزَّمَانِ هُمُ الْقَلِيلُ / فَلْيَدْخُلُوا السِّجْنَ الرَّهِيْبَ وَيَصْبِرُوا الصَّبْرَ الْجَمِيلُ / وَلْيَشْهَدُوا أَفْسَى رَوَايَةٍ ... فَلِكُلِّ طَاعِيَةٍ نَهَايَةٍ / وَلِكُلِّ مَخْلُوقٍ أَجَلٌ ... هُبْلُ ... هُبْلُ / هُبْلُ ... هُبْلُ» (قطب، ۱۹۹۲: ۲۹۰).

(هبل... هبل! مظهر خیانت و مزدوری و نیرنگ! کرامت‌های واهی برای او بافته شده است، و افراد کودن آن را تصدیق نموده‌اند! و دروغ‌های آشکارا را نادیده گرفته، در حالی که آزادگان خویشتن‌دار، آن را رد نموده‌اند. و اما آزادگان، در این زمان اندکند. و بایستی وارد زندان‌های وحشتناک گشته، و شکیبایی نیکویی را پیشه سازند. و بایستی تلخ‌ترین و دردناک‌ترین روایت را شاهد باشند... هر طاغوتی سرانجامی دارد. هر مخلوقی نهایت و اجلی دارد... هبل... هبل!).

سید قطب علاوه بر استفاده از نماد، به برخی الگوهای جهاد و پایداری نیز اشاره می‌کند؛ از جمله او در شعری، با شگفتی از درنده‌خویی و رفتار غیر انسانی بیدادگران که موجب لرزیدن آسمان و زمین می‌شود، به «عمر مختار»، یکی از شخصیت‌های مجاهد لیبی اشاره می‌کند، و خون ریخته‌شده او را موجب بیداری جوانان سست‌اراده و ضعیفی می‌داند که از هرگونه حرکت و خیزشی برای تغییر وضع موجود، ناتوان هستند و خود را تسلیم بی‌چون و چرای استعمارگران نموده‌اند:

۱- يَا شَبَابَ الشَّرْقِ هَذَا مَوْقِفٌ تَقْشَعْرُ الْأَرْضُ مِنْهُ وَالسَّمَاءُ
 ۲- وَدَمُ الْمُخْتَارِ مَا زَالَ نَدِيًّا مَا يَسْتَحِثُّ الْخَانِعِينَ الضُّعَفَاءُ

(همان: ۲۶۱)

(۱- ای جوانان خاور زمین! چنین عملکردی (از جانب استعمارگران غربی)، موضعی است که زمین و آسمان (از پلیدی آن) به خود می‌لرزند. ۲- و خون «عمر

مختار»، همواره تازه و زنده است؛ و انسان‌های ضعیف و سست اراده را (به مبارزه) فرا می‌خواند).

۴-۷- انتقاد از بی‌هویتی نسل جوان

نسل جوان، به عنوان یک نیروی انسانی کارآمد که می‌تواند نقشی فعال در کشور خود ایفا نماید، حضور برجسته‌ای در شعر سید قطب دارد. «دوری از وطن و آوارگی، زیستن در غربت، به ویژه برای نسلی که در غربت متولد می‌شود، زمینه‌ساز فراموشی سرزمین، کم‌رنگ شدن حساسیت‌های ملی و گاه فراموشی و تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه است» (سنگری، ۱۳۹۰: ۱۰۶)؛ از این رو، یکی از دغدغه‌های سید قطب، سستی اراده و بی‌هویتی نسلی است که به دلیل سرگرم شدن به لذت‌های دنیوی، رنج مردمش را از یاد برده و از هر خیزش و انقلابی بر علیه بیدادگری ناتوان است. او جوانان مصری را به انتقاد می‌گیرد و در ایاتی این-گونه می‌سراید:

۱- يَا شَبَابًا نَاعِمًا مُسْتَأْنَسًا!	كذّوات الخدر في ظلّ الحباء!
۲- يَا شَبَابًا هَمُّهُ لَذَاتُهُ	فَهُوَ يَحْيَا بَيْنَ كَأْسٍ وَخَنَاءٍ
۳- يَا شَبَابًا قَصُرَتْ أَمَالُهُ	كَخَشَّاشِ الْأَرْضِ مَرْمَأَةَ الْغَدَاءِ
۴- يَا شَبَابًا نُكِبَ النَّيْلُ بِهِ	فِي الْأَمَانِي وَالْتِعْلَاتِ الْوِضَاءِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۲۶۲)

(۱- ای جوانی که در ناز و نعمت به سر می‌بری، و مانند دختران زیبارو و پرده‌نشین، در سایه‌ی خیمه‌ها هستی! ۲- ای جوانی که لذت، تمام همّت اوست؛ و در می‌گساری و فساد زندگی می‌کند. ۳- ای جوانی که آرزوهایش کوتاه است؛ و همچون حشرات زمینی، تنها به فکر غذای خود است! ۴- ای جوانی که به خاطر سرگرم شدن به آرزوها و سرگرمی‌هایش، سرزمین مصر دچار مشکلات و مصیبت شده است!.

نتیجه

سید قطب، یکی از چهره‌های کم‌نظیر در جهان اسلام است که با تیزبینی و آینده‌نگری خود، تحولی بزرگ در بیداری اسلامی پدید آورد. او در ورای چهره

بزرگ دینی و قرآنی خویش، شاعر و ادیبی مؤمن، متعهد، ظلم‌ستیز و آزادی‌خواه بود که نه در حرف و سخن، بلکه در عمل، وارد صفوف مبارزان و جهاد علیه ستمگران گردید و پس از سال‌ها زندان و شکنجه در این راه، سرانجام جان خویش را فدا نمود و جامهٔ سرخ شهادت بر تن کرد. مضامین والایی، همچون: جهاد و مبارزه علیه ظلم و ستم تا سر حد شهادت، تلاش برای آزادی وطن، ایجاد خودباوری و اعتماد به نفس در بین امت اسلامی، تشویق جوانان به تلاش برای تغییر وضع موجود، و تمجید از انقلابیون و مبارزان راه آزادی از جمله مؤلفه‌های شعر پایداری سید قطب به شمار می‌آیند. او با هر دو نوع استعمار خارجی و استبداد داخلی به مبارزه برخاست.

هر چند بسیاری از شعرای معاصر عرب، با بهره‌گیری از نمادها و تصویرسازی‌های هنری، گاه و بیگاه، گونه‌هایی زیبا و برجسته از شعر پایداری پدید آورده‌اند؛ اما در این میان، شعر سید قطب، دارای مبانی عقیدتی استواری است که در شعر دیگران، کمتر مانند آن مشاهده می‌شود و چنان که نمونه‌هایی از آن ذکر شد، وصف جهاد و شهادت در شعر وی، رنگی کاملاً ملکوتی و آسمانی به خود گرفته است و به روشنی ملهم از قرآن کریم است. از آن جمله اینکه وی، مرگ همراه با عزت و افتحار، و شهادت در راه خدا را، پایان حیات آدمی نمی‌داند؛ بلکه همانطور که خود می‌گوید، مرحلهٔ جاودانگی انسان است: «الْمَوْتُ مَرَحَلَةٌ الْخُلُودِ» (قطب، ۱۹۹۲: ۲۵۵). بنابراین، سید قطب، مضامینی نو در این عرصه خلق نموده است که در آنها، عنصر پایداری با ایمان مخلصانه و تعهد دینی و انسانی، به شکلی بسیار منسجم، قرین و مکمل هم شده‌اند.

یادداشت‌ها

۱. (نک: www.irdc.ir/fa/conten/5190/default.aspx)

۲. وصف شهید در شعر پایداری او، ملهم از قرآن کریم است: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ) «آل عمران، ۱۶۹» کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

۳. اقتباسی از آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید: (مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا بُدْيَالًا): (أَحْزَاب، ۲۳) «از مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند، وفا کردند؛ بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند، و بعضی چشم به راهند و هیچ پیمان خود دگرگون نکرده‌اند».

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- احمدی، علی، ۱۳۸۳ش، **شهید سید قطب؛ آیت جهاد**، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی.
- ۳- حاج ابراهیمی، کاظم، ۱۳۷۶ش، **تاریخ الأدب العربی الحدیث**، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ۴- الخالدی، صلاح عبدالفتاح، ۱۹۹۱، **أمریکا من الداخل بمنظار سید قطب**، جدّة-السعودية: دارالمنارة.
- ۵-، ۱۹۹۱م، **سید قطب؛ من المیلاد إلى الاستشهاد**، دمشق- بیروت: دارالقلم - دارالشامیة.
- ۶- خضر، عباس، ۱۹۶۸م، **أدب المقاومة**، القاهرة: دارالكتاب العربی.
- ۷- رستمی‌ن‌سب، عباس‌علی، بهار ۱۳۸۹، «**مبانی نظری دفاع مقدس در قرآن کریم**»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره دوم.
- ۸- سلیمی، علی؛ جقازردی، اکرم، پاییز ۱۳۸۸، «**نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر؛ مطالعه مورد پژوهانه: امل دنقل**»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره اول.
- ۹- سنگری، محمدرضا، ۱۳۹۰، «**ادبیات پایداری (نگاهی به ویژگی‌ها، زمینه‌ها، علل پیدایی و...)**»، از مجموعه مقالات بیداری کلمات، مربوط به دومین کنگره بین‌المللی شعر مقاومت اسلامی، به کوشش: جواد محقق، تهران: انتشارات روایت فتح.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۵۹، **شعر معاصر عرب**، تهران: انتشارات توس.
- ۱۱- شکری، غالی، ۱۹۷۹، **أدب المقاومة**، بیروت: دارالآفاق الجديدة.
- ۱۲- شلش، علی، ۱۹۹۴م، **التمرد علی الأدب؛ دراسة فی تجربة سید قطب**، بیروت- القاهرة: دارالشروق.
- ۱۳- العظم، یوسف، ۱۴۰۰، **رائد الفكر الإسلامی المعاصر: الشهيد سید قطب**، دمشق: دارالقلم.
- ۱۴- عنایت، حمید، ۱۳۷۰، **سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب**، تهران: انتشارات امیر کبیر.

- ۱۵- غراب، یحیی، ۱۹۸۹، **فلسطين فی فکر سید قطب وأدبه**، تعلیق: احمد الجدع، الأردن- عمان: دارالضیاء.
- ۱۶- قطب، سید، ۱۹۹۲، **دیوان سید قطب**، جمعه: محمد حسین، عبدالباقی، المنصورة، دارالوفاء.
- ۱۷-، ۱۹۸۰، **دراسات إسلامیة**، بیروت- القاهرة: دارالشروق.
- ۱۸-، ۱۳۷۰، **ما چه می گوئیم** (ترجمه سید هادی خسروشاهی)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲۱.
- ۱۹-، ۱۳۵۱، **ادعا نامه ای علیه تمدن غرب** (ترجمه علی خامنه ای و هادی خامنه ای)، مشهد: چاپخانه طوس، ج ۲.
- ۲۰- محسنی نیا، ناصر، پاییز ۱۳۸۸، «**مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب**»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره اول، صص ۱۵۸-۱۴۳.
- ۲۱- محمد، فائز ابراهیم، ۱۳۸۴، **سید قطب و بیداری اسلامی**، تهران: نشر احسان.
- ۲۲- محمد البدوی، أحمد، ۲۰۰۲، **سید قطب ناقداً**، القاهرة: الدار الثقافیة للنشر.
- ۲۳- محمد حسین، عبدالباقی، ۱۹۹۳، **سید قطب: حیات و أدبه**، المنصورة: دارالوفاء، ط ۲، (منصورة: شهری در حوالی قاهره).
- ۲۴- محمد العویسی، عبدالفتاح، **بی تا تصور الإخوان المسلمین للقضية الفلسطينية**، القاهرة: دار الطباعة والنشر الإسلامیة.
- ۲۵- مصطفوی نیا، سید محمدرضا؛ و دیگران، ۱۳۸۹-۱۳۹۰، «**مقاومت در شعر توفیق امین زیاد**»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، شماره سوم و چهارم، صص ۵۶۵-۵۸۸.
- ۲۶- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۳، **نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر**، قم: انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه.
- ۲۷- میرقادری، سید فضل الله؛ کیانی، حسین، ۱۳۸۹-۱۳۹۰، «**کرامت نفس در آینه شعر شهید علی فوده شاعر مقاومت فلسطین**»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، شماره سوم و چهارم، صص ۶۱۱-۶۴۳.
- ۲۸- www.irdc.ir/fa/conten/5190/default.aspx (وب سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی)